



www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۹ = ۲۱ محرم ۱۴۴۲ = ۱۰ سپتامبر ۲۰۲۰

سال هجدهم • شماره ۳۸۱۳ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۱۹:۳۷

اذان صبح فردا ۵:۱۹ • طلوع آفتاب ۶:۴۴

fardashargh@gmail.com

روزنامه شرق

افتتاح نخستین هایپر پسماند کشور در منطقه ۱۹ تهران، شهروندان با تجویز پسماند خشک می‌توانند کالای تهیه کنند. عکس: فاطمه همزه‌ا، میزان



پرنده آبی

زنگ تفاوت‌ها

این روزها در شبکه‌های اجتماعی غیر از پرداختن به ماجرای اعدام، مسئله آموزش و حضور در مدارس مورد توجه است. درباره حکایت آموزش و پرورش طبقاتی، بارها و بارها مطالبی گفته شده، چه مسئولان عالی‌رتبه، چه خانواده‌ها. بارها از تفاوت آموزش در کبرهای سیستان‌وبلوچستان و مدارس غیرانتفاعی برخی مقامات گفته شده است. بارها هم تأکید شده است که این غیرانتفاعی‌ها در راستای کمک به دیگر دانش‌آموزان ایجاد شده است تا آنان که توانایی‌اش را ندارند، خرج تحصیل خود را از دوش کشور بردارند و این چنین شد که اسخر و اردو و باغ‌وحش اختصاصی و تحصیل مانند قللاند در برخی مدارس رواج گرفت. اما توی ذوق همه بزند؛ همین پنج، شش روزی که از آغاز سال تحصیلی ۹۹ می‌گذرد، سال تحصیلی از ۱۵ شهریور مانند بسیاری از کشورهای جهان آغاز شده است. سال تحصیلی‌ای که بسیاری برای آموزش مجازی برنامه‌ریزی کرده بودند و ناگهان خبر حضوری‌شدن و بازگشایی مدارس مطرح شد. مدرسی که قرار است به گفته رئیس‌جمهور با هیچ کجای جهان مقایسه نشود، ما ایرانی‌ها که در سومین سال تحریم جهانی هستیم و با بسیاری از محدودیت‌ها روبه‌رو هستیم، می‌دانیم قرار نیست در مقایسه با جهان جایگاه بالایی به دست بیاوریم؛ اما دست‌کم می‌توانیم از تجربیات آنان استفاده کنیم یا به حرف کارشناسان توجه کنیم. می‌دانیم

آن مدارس خبر دارند. از کمبود وسایل کمک‌درسی، از اجرائی می‌شود، کاملاً با ایران متفاوت است. هنگامی که فقط تعداد دانش‌آموزان ایرانی دست‌کم ۱۵ برابر کل جمعیت آنهاست. قطعاً امکانات قابل مقایسه نیست. در گوشه‌های دیگر جهان مانند تایلند و مالزی نیز آرامش و تعداد کمتر دانش‌آموزان سبب شده است دست‌کم از برنامه‌ریزی‌ها بهتری برای حضور دانش‌آموزان در مدارس استفاده شود. اما موضوع، این چالشی است که بر سر راه خانواده‌ها قرار دارد و این تفاوت طبقاتی خود را به شکل آشکارتری نشان می‌دهد. طبق آمار منتشرشده سه‌ونیم میلیون نفر از دانش‌آموزان به سیستم شاد متصل نشده‌اند و امکان آموزش مجازی را ندارند که قطعاً همه انتظار دارند اولویت برای آموزش همین دانش‌آموزان محروم باشد. در روزهای اول کرونا در برخی روستاها بود که معلم خانه به خانه می‌رفت و به آنها آموزش می‌داد. آن معلمی که پرایدش را تخته کرده بود یا همین چند روز خانم معلم جوانی که با فاصله در فضای آزاد ایستاده بود و به کودک درس می‌داد، شاید جزء آمار همین کودکان متصل‌نشده به سیستم «شاد» باشند.



گزارش

اینفلوئنسرهای مصری و تهدید روزهای سخت زندان

یک زن مصری به‌دلیل انتشار ویدئویی از خودش در شبکه اجتماعی تیک‌تاک به سه سال زندان محکوم شد. منار سماع، میهماندار سابق هواپیما و حالا اینفلوئنسر حوزه مد و لباس در مصر به‌دلیل انتشار ویدئویی از خودش که مورد توجه کاربران زیادی در شبکه اجتماعی تیک‌تاک قرار گرفته، باید به زندان برود. آقای اشرف فرحت، وکیل است که علیه منا سماع اقامه دعوی کرده و ویدئوی او را «وهن جامعه مصر» و «نقض عفت عمومی» دانسته است و حالا بعد از یک دوره بازداشت خانم سماع باید به حکم دادگاه مصر برای سه سال راهی زندان شود. منار اولین و آخرین زن مصری نیست که به خاطر انتشار تصاویرش در اینترنِت، به زندان محکوم می‌شود. سما المصری، زن جوان دیگری است که به‌خاطر عکس‌هایی که از سوی دادگاه «زیادی برهنه» تشخیص داده شد به «نقض عفت عمومی» و ارزش‌های خانوادگی- «محکوم و حکم سه سال حبس دریافت کرد. البته این حکم با تقاضای وکیل او در مرحله تجدیدنظر قرار دارد.

اواخر جولای هم دو دختر دیگر که اینفلوئنسرهای شبکه‌های اجتماعی هستند، با اتهاماتی مشابه به دو سال زندان محکوم شدند. داستان معروف‌شدن دختران مصری در شبکه‌های اجتماعی و بعد از آن برخورد سختگیرانه دادگاه البته یک مثال بسیار درناک و ناراحت‌کننده هم دارد. ساره حجازی که چند ماه پیش دست به خودکشی زد، در جریان کنسرت گروه لبنانی مشروع لیلی در قاهره به پرچم رنگین‌کمانی‌اش به چهره محبوب شبکه‌های اجتماعی مصر بدل شد و همین آغاز برخورد خشن دستگاه قضائی مصر با او بود. او به همراه گروهی از زنان بعد از کنسرت معروف مشروع لیلی در قاهره به تظاهرات «انحراف جنسی» با ۵۰ تا ۷۰ نفر دیگر دستگیر شد و سه ماه زندانی بود. خودش در مصاحبه‌ای گفته بود که در چشم مقام‌های مصری من با این اقدام به کسی تبدیل شدم که گویا مبانی اخلاقی جامعه را متزلزل کرده است. حجازی پس از آزادی به کانادا پناهنده شد اما براساس گزارش برخی رسانه‌ها آنجا هم آرامش نداشت، زیرا به سبب

گفت‌وگو

احساس ناراحتی‌ای که این روزها تجربه می‌کنید، سوگ است

نمی‌توانید آن را ببینید. این حالت احساس امنیت ما را در هم می‌شکند. ما این ازدست‌دادن امنیت را احساس می‌کنیم. من فکر می‌کنم در هیچ زمانی مثل اکنون به طور دسته‌جمعی احساس امنیت عمومی‌مان را از دست نداده بودیم. چه به طور فردی و چه در گروه‌های کوچک مردم این احساس را تجربه کرده بودند. اما اینکه همه با هم آن را تجربه کنند امر جدیدی است. ما هم در سطح خرد و هم در سطح کلان داریم سوگواری می‌کنیم.

■ افراد برای مدیریت‌کردن این همه سوگ چه می‌توانند بکنند؟
درک‌کردن مراحل سوگ می‌تواند یک نقطه آغاز باشد. اما هر وقت که درباره مراحل سوگ حرف می‌زنم، باید این را به مردم خاطرنشان کنم که این مراحل به شکل خطی (و پشت‌سرهم) رخ نمی‌دهند و ممکن است با این ترتیب اتفاق نیفتند. این مراحل یک نقشه دقیق به دست ما نمی‌دهد اما نوعی ساختار اولیه برای درک این دنیای ناشناخته به ما می‌دهد. مرحله اول «انکار» است که از ابتدا تاکنون بسیار از آن گفته‌ایم؛ این ویروس من را مبتلا نمی‌کند. بعد «خشم» است؛ شما مرا مجبور می‌کنید در خانه بمانم و جلوی فعالیت‌های من را می‌گیرید. مرحله دیگر «چانه‌زنی» است؛ خیلی خوب، اگر فاصله اجتماعی را برای دو هفته رعایت کنم همه چیز حل می‌شود، درست است؟ مرحله دیگر «غمگینی» است؛ نمی‌دانم این شرایط کی تمام می‌شود و در نهایت مرحله «پذیرش» است؛ این شرایط دارد اتفاق می‌افتد؛ باید ببینم چطور با آن کنار بیایم و زندگی‌ام را ادامه بدهم. همان‌طور که می‌توانید تصور کنید، پذیرش جایی است که قدرت در آن قرار دارد. ما در پذیرش است که به کنترل دست پیدا می‌کنیم. من می‌توانم داستان را بشویم. من می‌توانم فاصله امن را رعایت کنم. من می‌توانم یاد بگیرم که چطور به شکل مجازی کار کنم.

■ یکی از جنبه‌های این همه‌گیری که به طور خاص خیلی آزارنده است این است که پایان آن معلوم نیست.
این حالت موقتی است. گفتن این‌س موضوع کمک‌کننده است. من ۱۰ سال در سیستم بیمارستانی کار کرده‌ام. برای موقعیت‌هایی شبیه این آموزش دیدهام. همچنین، همه‌گیری سال ۱۹۱۸ آنفلوآنزا را مطالعه کردم. مراقبت‌هایی که داریم انجام می‌دهیم کارهای درستی هستند. تاریخ به ما این را می‌گوید. این وضعیت قابل بقاست. ما آن را از سر می‌گذرانیم و زنده می‌مانیم. اکنون زمانه‌ای است که باید مراقبت زیادی بکنیم، اما نباید واکنش شدید نشان بدهیم و من معتقدم که در این شرایط معنایی خواهیم یافت. افتخار این را داشتیم که خانواده الیزابت کوپلر-راس به من اجازه داد تا مرحله ششمی را به مراحل سوگ اضافه کنم؛ «معنا». من با الیزابت مختصری درباره اینکه بعد از «پذیرش» چه رخ می‌دهد صحبت کرده بودم. وقتی خودم سوگ‌هایی را در زندگی شخصی‌ام تجربه کردم، نمی‌خواستم در مرحله «پذیرش» متوقف شوم. من در تاریخ‌کترین ساعات دنبال معنایی بودم. و به این باور دارم که در آن اوقات نور را خواهیم یافت. حتی همین حالا مردم متوجه شده‌اند که می‌توانند با کمک فناوری با یکدیگر ارتباط داشته باشند. این قدرها هم که فکر می‌کردند از یکدیگر دور نیستند. دارند می‌فهمند که می‌توانند از تلفن‌شان برای مکالمات طولانی استفاده کنند. آنان قدم‌زدن را ارج می‌نهند. من باور دارم که هم اکنون و هم وقتی که این شرایط پایان یابد، به یافتن معنا ادامه خواهیم داد.

روزگار مهاجران

پناه‌جویان در یونان بی‌پناه‌تر شدند

این کمپ در جزیره محل سکونت‌شان مرتبط می‌دانند و علت اصلی حادثه را در همین رفتار کینه‌جویانه بومی‌ها می‌دانند.
باین‌حال هماهنگ‌کننده پروژه پژوهش‌کان بدون مرز در محل حادثه گفته سخت بتوان گفت چه چیز باعث این آتش‌سوزی شده است. او گفته «این یک بمب ساعتی بود و سرانجام منفجر شد». او گفته مردم سال‌هاست در این اردوگاه در شرایط غیرانسانی نگهداری می‌شوند. از سوی دیگر سخنگوی دولت یونان گفت که آتش‌سوزی «سازمان‌یافته و متشکوگ» بوده است. او همچنین گفت پناه‌جویان تلاش کرده‌اند تا مانع کار نیروهای آتش‌نشانی شوند.

۱۲هزارو ۷۰۰ پناه‌جو از جمله هفت هزار کودک در اردوگاه موریا اسکان داده شده‌اند. این در حالی است که ظرفیت این اردوگاه کمتر از دوهزارو ۹۰۰ نفر است. پناه‌جویان بارها با اعتراض به شرایط موجود خواستار انتقال به دیگر مناطق یونان یا دیگر کشورهای اروپایی شده‌اند. شهردار جزیره لسبوس در شرق دریای اژه هم از ماه‌ها قبل به دلیل پرپودن بیش از حد کمپ، از وضعیت کنترل‌ناپذیر به‌شدت ابراز نگرانی کرده و درباره خطرات و پیامدها هشدار داده بود. همچنین در ماه آوریل، دیدهبان حقوق بشر هشدار داده بود که رها شدن پناه‌جویان دریا به «ازحام شدید» در این اردوگاه اقدامات کافی انجام نده‌اند و آمادگی کافی برای مقابله با شیوع ویروس کرونا وجود ندارد. بسیاری از پناه‌جویان از کمپ موریا به‌عنوان یک «جهنم واقعی» یاد می‌کردند. گفته می‌شود ۷۰ درصد ساکنان این اردوگاه افغانستانی هستند.

آتش‌سوزی در کمپ مهاجران جزیره لسبوس یونان حالا به یک بحران بزرگ تبدیل شده است. مسئله وقتی خطرناک‌تر می‌شود که بدانیم در پی مثبت‌بودن آزمایش‌های کرونا، تعدادی از پناه‌جویان آنها در قرنطینه به سر می‌برند و قرار نبود ارتباطات اجتماعی داشته باشند. حالا با آتش‌سوزی در بزرگ‌ترین کمپ پناه‌جویان اروپا دولت یونان باید هرچه سریع‌تر فکری برای اسکان آنها بکند؛ مسئله‌ای که موجب شد کیریاکوس میستوتاکیس، نخست‌وزیر یونان، پس از وقوع آتش‌سوزی در لسبوس بلافاصله نشست اضطراری برگزار کند. وزیر مهاجرت، رئیس سرویس اطلاعاتی یونان و رئیس ستاد ارتش این کشور در این نشست شرکت کردند. درباره علت حادثه هنوز گزارش موقتی وجود ندارد؛ ولی بسیاری علت آتش‌سوزی را به ماجرای مثبت اعلام‌شدن کروانی تعدادی از پناه‌جویان مرتبط می‌دانند و مدعی شده‌اند پناه‌جویان خودشان کمپ را به آتش کشیده‌اند. هفته گذشته پس از آنکه آزمایش یکی از پناه‌جویان مثبت اعلام شد، این کمپ قرنطینه شد. تاکنون ۳۶ مورد کرونا در این کمپ تأیید شده است. گزارش‌های محلی همچنین می‌گوید پلیس مسیر مهاجران را که از آتش فرار می‌کردند، با خودروهایش سد کرده بود تا آنها نتوانند وارد شهر بندری نزدیک به اردوگاه شوند. به گفته یک گروه پشتیبان پناهندگان، گزارش‌هایی شنیده می‌شود که ساکنان محلی در بیرون دهکده‌ها با پناه‌جویان درگیر شدند تا از ورود آنها به محل زندگی‌شان ممانعت کنند. برخی گزارش‌ها هم علت آتش‌سوزی را به ناراضیاتی مردم محلی از قرارداشتن

بر مدار گرنیویچ

بلوط محافظه‌کارو گل‌رز قرمز‌کارگر



محمود ملکی

● گاهی لوگوها یا نشان‌های سیاسی از طبیعت ریشه می‌گیرند؛ این نشان‌ها هم خود هویت دارند و هم به فعالیت‌ها هویت می‌دهند؛ شاید مقدمه الگوپردازی از طبیعت برای طراحی نشان‌های سیاسی این باشد که هر ملتی به هر میزان به طبیعت هویت می‌دهد و بین ملت و نشان‌های موجود در طبیعت هویت‌های مشترک ایجاد می‌کند. بریتانیا از جمله کشورهایی است که نشان یا سمبل‌سازی در آن کشور اهمیت فراوانی دارد و تقریباً نمی‌توان فعالیت‌گره‌ی را در این کشور مشاهده کرد که برای گروه یا فعالیت خود نشانه‌ای سمبلی ساخته باشد؛ حال این نشان را یا در دل تاریخ می‌جویند یا از طبیعت آن را وام می‌گیرند و در این میان احزاب سیاسی در بریتانیا، در این سمبل‌سازی طبیعت برای هویت‌بخشی به خود و هویشان پیش‌قدم هستند؛ حزب کارگر و حزب محافظه‌کار دو حزب اصلی در بریتانیا، از یک درخت و یک گل به‌عنوان سمبل خود استفاده می‌کنند؛ درخت و گلسی که برای نحوه انتخاب آن باید به تاریخ این کشور مراجعه کرد. حزب محافظه‌کار که هم‌اکنون در انگلستان دولت را در دست دارد، از یک درخت بلوط در لوگوی خود بهره می‌برد؛ این حزب که به‌ویژه در داخل بریتانیا حزب توری هم نامیده می‌شود، نام خود را در اوایل قرن هجدهم و از انقلاب آمریکا گرفته است؛ در انقلاب آمریکا توری یا وفاداران به افراد و گروه‌هایی گفته می‌شد که به پادشاه بریتانیا وفادار بودند و در بریتانیا هم خواهان اقتدار پادشاه بر پارلمان بودند. سمبل حزب محافظه‌کار یک درخت است؛ درخت بلوط که «درخت ملی بریتانیا» است؛ درختی که برای این حزب و طرفداران آن، نشان استقامت، نوشوندگی و رشد دائمی است؛ از سال ۲۰۰۶ تا چهار سال پس از آن، این بلوط محافظه‌کار به رنگ سبز بود، اما به‌تدریج در این سال‌ها تغییر رنگ داد و رفته‌رفته به رنگ آبی درآمد که رنگ اصلی حزب محافظه‌کار است. رنگی که نشانه اطمینان، موقعیت و اعتمادبه‌نفس برای این حزب و طرفداران آن است.

حزب کارگر از آن سوا که گل سرخ به‌عنوان سمبل استفاده می‌کند، نباید نیاز به گفتن نباشد گل رز، «گل ملی انگلستان» است. رنگ سرخ گل رز حزب کارگر از یک سو نشان‌دهنده ریشه‌های چپ‌گرایانه و رویکردهای سوسیالیستی این حزب است و از زاویه دیگر به حادثه‌ای تاریخی در سال ۱۷۹۷ اشاره می‌کند که در آن زمان ملوانان بریتانیایی برای پادبود کشته‌شدگان بریتانیایی، همه پرچم‌های سرخ را به یاد خون شهیدان بر فراز کشتی‌ها برافراشتند؛ البته وجه سیاسی گل رز در انگلستان تاریخچه‌ای طولانی‌تر از حزب کارگر دارد. نقش گل رز در سپهر سیاست بر بریتانیا به قرن پانزدهم میلادی برمی‌گردد؛ زمانی که در جریان جنگ داخلی، گل رز سفید و قرمز نماد دو گروه اصلی بود که برای کسب قدرت درگیر جنگ بودند. با وجود این امروز برخی از طرفداران حزب کارگر معتقدند باید حزب جدیدی در سمبل حزب دمیده شود؛ اما می‌گویند در اوایل دهه ۸۰ میلادی گل رز نماد خوش‌بینی به آینده‌ای بود که در حال ساخت آن بودیم و در دوران «تونی بلر و گوردون براون» این گل رز نماینده اقبال سریع به جهانی‌شدن و ورود به قرن جدید بود، اما امروز حزب کارگر نه چندان‌اندازی جدید به آنان ارائه می‌دهد و نه حتی به سمبلی تازه در اختیار آنان قرار می‌دهد، آنان مدعی‌اند لازم است سمبل گل سرخ و داستانی که قرار است با این سمبل برای مردم روایت شود، به‌سرعت تغییر کند.

پرنده‌ای که بدن و پرهای او شبیه موز طراحی شده، سمبل یکی دیگر از احزاب سیاسی در بریتانیاست؛ حزب لیبرال‌دموکرات، پرنده نماد آزادی و لیبرالیسم است و این حزب از طبیعت، پرنده را برای طراحی لوگوی حزب استفاده می‌کند. لیبرال‌دموکرات‌ها در سپهر سیاسی در بریتانیا به دنبال ایجاد توازنی در برابر و آزادی هستند. احتمالاً قابل‌پیش‌بینی است که حزب دیگری که در بریتانیا از نشانه‌های موجود در طبیعت برای نشان‌ش استفاده کند، حزب سبز است، حزبی که مشخصاً از حامیان محیط زیست است و نشان خود را هم از همین محیط برداشته است؛ در بطن لوگوی حزب سبز بریتانیا کره زمین قرار دارد که اطراف کره زمین را گل‌های آفتابگردان گرفته‌اند؛ زمینه و حواشی این حزب طرفدار محیط زیست هم رنگ سبز است؛ رنگی که برای مخاطبان الهام‌آور زندگی و مشوق یک دنیای متحد همراه با سلامت برای همه افراد دنیاست. حزب سبز در زمان‌های دورتر حزب اکولوژی نامیده می‌شد و گویا همه از گل حزب انتظار این را دارند که به جز رنگ سبز رنگی را انتخاب نکند؛ رنگی که مردم از آن تازگی، دوام و ماندگاری و سلامت را طلب می‌کنند. وقتی مردم به طبیعت هویت می‌دهند، طبیعت برای اینکه نشان و سمبل اراده ملی باشد، گزینه در دسترس‌ی است.